

جامعه شناسی

تحقیق و تتبع

توسط : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

بخش دوم

3- تیوریهای عام جامعه شناختی :

مقدمه بر تیوریهای عام جامعه شناختی: در طول

تاریخ تفکرات اجتماعی؛ میتوان دو جریان عمده فکری را در امور و پدیده های اجتماعی مختلف و گوناگون شناسایی و بررسی نمود :
نخست : جریان فکری معتقد به بی قانونی امور و پدیده ها که از افکار آشفته و نابسامان منشا میگیرد که برخوردار از یک نوع هرج و مرج و آشفتگی فکری ؛ جبریت کور انفعال روحی انسان ها بیدون کدام دستاوردی میباشد .

دوم: جریان فکری معتقد به قانونمندی پدیده های اجتماعی طبیعی و فکری که کلیه امور و پدیده های طبیعی اجتماعی و فکری را معلول قوانینی می داند که بر روابط پایدار امور و پدیده ها حاکم است؛ بر طبق این نظر در عرصه دانش و فلسفه علمی معاصر هیچ پدیده ای بدون علت نیست بین کلیه پدیده های جهان نوعی همبستگی ضروری و تاثیرات و روابط متقابل وجود دارد از همین جا است که جامعه شناسان بگرض توضیح پدیده های اجتماعی به توسعه و انکشاف نظریه ها و تیوریهایی پردازند ؛ پس یک تیوری یا نظریه پیشنهاد

رابطه رابین دوویا چند مفهوم می نماید یا به عباره دیگر یک نظریه چرا برای توضیح یک پدیده عرض اندام مینماید؟ نمونه ای از یک نظریه جامعه شناختی کار رابرت پوتنام (Robert Putnam) در کاهش مشارکت مدنی است؛ پوتنام دریافت که دخالت امریکایی ها در زنده گی مدنی (به صفت سازماندهنده گان جامعه؛ ایجاد کلب ها؛ اشتراک در رای گیری و رای دهی؛ سهمگیری در مناسک مذهبی) بعد از گذشت «40» تا «60» سال کاهش یافته است؛ و شماری از عواملی منجر به این کاهش شده است «تیوری پوتنام یک تیوری مغلق و پیچیده میباشد یکی از این فکتور های زید خل که باعث کاهش سهمگیری امریکایی ها در زنده گی مدنی شده است همانا تماشای اکثریت مردم از تلویزیون بعنوان سرگرمی است .

تیوری پوتنام در مورد چنین توضیح میدارد:

«هر انقدر که تعداد بیشتر مردم به تماشای تلویزیون پردازند به همان اندازه دخالت ویا اشتراک شان در کارهای مدنی کاهش می یابد» .

این عنصر از تیوری پوتنام بوضوح نشان میدهد که هدف اصلی این نظریه جامعه شناختی است یعنی که جامعه را باید شناخت: این پیشنهاد رابطه بین دو یا بیشتر از مفاهیم است؛ در اینجا مفاهیم **درگیری ویا تعامل مدنی «اجتماع» و تماشای تلویزیون** است رابطه یک **معکوس** بعنوان یکی بالامیر و دود دیگری به پایین میرود است؛ **بیشتر** توضیح یک پدیده را با دیگری میدهد: دلیل اینکه چرا درگیری مردم در طول چند دهه گذشته پایین آمده است؛ اینست که مردم در حال تماشای تلویزیون هستند. نظریه پوتنام در یک مدت کوتاه بوضوح معرف ایده های کلیدی نظریه جامعه شناختی است .

تیوری ویا نظریه جامعه شناختی در سطوح مختلف اعم از تحلیل عالی از تیوری بزرگ و از تیوریهای خاص در محدوده کوچک یا میکرو

(micro) توسعه و گسترش یافته است؛ قابل تذکر است که در جامعه شناسی تیوریه‌ها با برد متوسط و با برد مایکرو وجود دارد زیرا که این تیوریه‌ها به حالات و شرایط خاص در وابستگی قرار دارند که بررسی و توضیح همه‌ای آنها از حوصله و تحمل این متن و رساله بیرون می‌باشد هدف ما درین فصل معرفی نظریه‌ها و تیوریه‌های خورد و بزرگ و متوسط کاملاً شناخته شده است که در جامعه شناسی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بمنظور توضیح و شناخت بیشتر نظریه‌ها و تیوریه‌ها لازم می‌افتد تا به دو دیدگاه مهم زیرین نیز نظر اندازیم:

یک - ذره‌گرایی (atomism) با ویژه‌گی‌های عنصر‌گرا (elementalism) و تجربه‌گرایی (fragmentalism).

دو - مکتب ارگانیزم (organism) با ویژه‌گی‌های کل‌گرایی (holism) و نگرش سیستمی (systemic approach).

اتمیسیم یا ذره‌گرایی: پایه‌های این مکتب فلسفی یا این نحله فکری در آرا و نظریات فلاسفه یونان و در برخی از کشورهای شرقی است؛ این رنسانس علمی؛ مجدداً ترویج یافت. از قرن «16» تا «19» میلادی با تحقیقات و نظرات اندیشمندان چون بیکن «قرن 16 و 17» برونو «نیمه دوم قرن 16» گالیله «نیمه اول قرن 17» رنه دکارت «نیمه اول قرن 17» نیوتن «قرون 17 و 18» و دیگر متفکران؛ مکتب اتمیسیم بعنوان جهان بینی جدید عرض اندام نمود؛ تجزیه‌گرایی بعنوان یکی از شاخه‌های جدید این مکتب فلسفی؛ یعنی تقسیم هر پدیده به اجزایی مختلف و بررسی جداگانه این اجزای آنها شیوه مطلوب علمی در رابطه با درک و شناخت احوال و طبیعت اشیاء و امور موجود می‌انگاشت. سهولت این امر در علوم

تجربی و طبیعی؛ مبنای این قضاوت قرار گرفت که اسلوب تجزیه‌گرایی تنها راه مطالعه امور و پدیده‌ها است. تفکر اتمیسم در اصل یک بینش مکانیستی است که به کلیه امور بی‌جان و جاندار همچو دستگاهی ماشینی نظر می‌افکند که می‌توان کلیه اجزا و عناصر آن را بطور جداگانه مطالعه نمود و از این رهگذر به کل آن دستگاه پی برد (نقل قول از گلابی سیاوش).

از نظر این طرزفکری و نگرش مکانیستی و تجزیه‌گرایی نه هیچ خاصیتی در موجودات وجود ندارد که اجزایش آن خاصیت رانداشته باشند؛ از این رو با شناخت ویژه‌گی‌های عناصر و اجزای هرشی یا پدیده‌ای اعم از طبیعی و اجتماعی می‌توان به خاصیت کلی آن پدیده دست یافت. نگرش تجزیه‌گرایی با بازمکانیستی خود با وجود تکیه بر اصل علت و معلولی، دامنه و وسعت این رابطه علمی را به روابط میان اجزا محدود کرده و علت نهایی و عملکرد و ساختار کل پدیده‌ها را بفراموشی می‌سپارد. با اینهمه ضعف و نارسایی این طرز فکر هنگامی آشکار شد که در تحلیل پدیده‌های مغلق جوامع انسانی، بخصوص پدیده‌های چندبُعدی روانشناختی و جامعه‌شناختی عاجز و درمانده شد.

در ابتدای نظریات کلاسیک در جامعه‌شناسی نیز بر اندیشه‌های مکانیستی و قالب‌های فکری متداول در علوم فزیک کلاسیک متکی بود. چنانکه مفاهیمی چون تعادل، توازن قوا، سکون اجتماعی و قانون سکون یا «اینرسی یعنی جبر» که در علم فزیک برای اجسام مادی وجود داشتند در جامعه‌شناسی نیز راه یافته بودند. در نتیجه دانش اجتماعی کلاسیک چهره فزیکی به خود گرفت در واقع نوعی جامعه‌شناسی فیزیکی و علم فزیک اجتماع پدید آمده بود روش‌های مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیز از این دیدگاه برگرفته شده بودند در جامعه‌شناسی فزیکی یا فزیک اجتماعی تفکرات تجزیه‌گرایی و عنصر‌گرایی

و کوشش برای دریافت اتم های اجتماعی، زیر بنای شناخت اجتماعی را تشکیل میدادند. با پیشرفت علومی چون زیست شناسی یا بیولوژی و تفکر اجتماعی، مسلم شد که پدیده های اجتماعی از قوانین فیزیکی پیروی نکرده و سیستم های بسته ای نیستند چنانکه متفکران اولیه جامعه شناسی، همچون اسپنسر «فیلسوف انگلیسی» جامعه را شبیه ارگانیسم زنده قلمداد کردند. یکی از تنوعات چنین اتمیسم اجتماعی، تصویری است مبتنی بر اینکه جامعه، بعنوان تجمع و تراکم مکانیکی افراد، قلمداد شده و فرد به مثابه اتم یا ذره اجتماعی، تلقی میشود و وجه مشخصه آن مجموعه، خصلت های تغیر ناپذیری است که ریشه آنها در ماهیت بیولوژیکی و در شرایط نا خود آگاه قرار دارد.

نگرش کل گرایی: به زعم پیروان این مکتب فکری، جهان و همه موجودات و پدیده های آن مرتبط به هم هستند و از یک روند کلی و عمومی حاکم پیروی میکنند. طرز تفکر کل گرایی در چین، هند و یونان، ریشه ای تاریخی و دیرینه دارد. در این طریقت گرایی چین، زردشت بلخ باستان و تفکر هراکلینی و افلاطونی و ارسطویی یونان قدیم، چنین نگرش هایی به چشم می خورند. تفکر ارگانیستی که در اوایل قرن بیستم شکل گرفت، ارگانیسم یا موجود زنده را « کلی یک پارچه » می داند که خاصیت اجزای آن در تمامیت و کلیت آن نهفته است. این تفکر ارگانیستی، پایه و اساس طرز تفکر سیستمی قرار گرفت. (از سیاوش)

چنین برخوردها با تند ریج با گسترش دامنه خود در تفکر اجتماعی و رهیابی مسایل و معضلات اجتماعی و تحلیل آنها نیز رسوخ کرد، جای باز میکند. مفاهیم جامعه شناسی غربی در بررسی پدیده ها، مفاهیمی از جزیه کل هستند و با پدیده هادر رابطه ای که با کلیت دارند، چون مفاهیم فی حد ذات و بدون هیچگونه پیوستگی منطقی با پدیده های دیگر می نگرند. در این مفاهیم « سیستم روابط اجتماعی»

شبیبه «شالوده اجتماعی»-«social base» در نظر گرفته میشود و شالوده اجتماعی چنان چیزی که از عناصر متعددی که هر یک از آنها فی حد ذاته اند و با عناصر دیگر در هیچ رابطه ای نمی باشند، تلقی میگردد. درچنین تشریح ظاهری و سطحی درحقیقت، شالوده اجتماعی مجموعه ای است از اتم ای اجتماعی که گرد هم آمده اند. (ازحمید جامعه شناس)

برخورد های کل بینانه و ارگانستی نیز که در فرهنگ های چین و هند و بلخ با ستان اساس جهان بینی ها را تشکیل می دادند . درقرون پانزدهم تا نوزدهم د چار بی توجهی و غفلت شد ند ؛ از طرفی علوم طبعی ؛ بتدریج استقلال ورشد شگرفی یافتند و شاخه های معرفت از یکدیگر جدا شدند، همچنین تفکر و جهان بینی مکانیستی و جز بینانه جای طرز تفکر کل گرایانه رایافت این برخوردها، بتدریج دامنه خود را از علم فزیک و شیمی به علوم اجتماعی، بویژه روان شناسی و جامعه شناسی، نزدیک ساختند و ارتباط بین علوم نیز کاسته شد و این اعتقاد به گونه ای روز افزون تشدید یافت که می توان با شناخت اتم ها به شناخت کل دست یافت. طیف گسترده نظریه های جامعه شناسی معاصر، همراه با اشفتگی و تضادهای دامنگیر اش انسان رابه این نتیجه می رساند که پدیده های اجتماعی را بعنوان «سیستم ها» در نظر آورد اگر علوم اجتماعی را شامل جامعه شناسی، اقتصاد، علم سیاست، روانشناسی اجتماعی، مردم شناسی فرهنگی، زبان شناسی و بخشی بزرگی از تاریخ قلمداد کنیم و علم راکوششی مبتنی بر قانون تعریف کنیم (ترتیبی از واقعیتها و تدوینی از تعمیم ها) پس با اطمینان می توانیم بگویم که علوم اجتماعی، علم سیستم های اجتماعی است و بنا بر این به راستی پیدایش وجوه مشترک بسیار از قبل تجزیه گرایی، ذره گرایی کل گرایی در علوم مختلف، اعم از فزیک و زیست شناسی و روان شناسی و علوم اجتماعی، یک تفکر

همه جانبه نگر و سیستمی ضروری می نمود.

امروز تقارب «همگرایی» در رشته های علمی بویژه علوم اجتماعی رشد روزافزونی می یابد روش شناسی صوری جهان را بمثابه تابلویی ترسیم می کرد که خطوط اصلی آن را اصولی بدیهی و از پیش داده شده با داده های پیش از تجربه تشکیل میداد و در قالب این اصول و موازین بدیهی اجزایش را توجیه میکرد. این روش شناسی اسلوب غالب اسکولاستیک غرب در اروپای قرن وسطی بود در عین حال روش شناسی تجربی که با زتاب روش شناسی افراطی صوری بود، اساس اش بر برخورد استقرایی نهاده شده بود یا بنیانش بر برخورد استقرایی استوار بود که حقایق جهان خارج را تجربی پنداشته و معتقد بود که هیچ حقیقت غیر تجربی وجود ندارد بنابراین تجربه، اولین شرط نیل به حقیقت است.

بهر صورت به راستی دانش بشری و به تبع اقتباس از قانونمندی های کل نگر و جامع اندیش علوم معاصر، روش شناسی علمی پای بعرضه وجود می نهد روش شناسی علمی از ترکیب پویای «تحرک» روش شناسی صوری و تجربی بدست می آید و یا طالب ترکیب روش شناسی صوری و تجربی میباشد که بنا به نیاز از هر دو استفاده میکند. چنانیکه محقق از زنده گی علمی اش «تجربه» آغاز میکند و با واقعیت ها برخورد می کند و بعد از عالم ذهن، این واقعیتها را بهم مربوط ساخته، موضوعی را از بین موضوعات دیگر انتخاب میکند، عوامل موثر در آن را نیز در قالب فرضیه پیش بینی می کند و برای تایید یا رد این فرضیه ها، دوباره به واقعیتها با عمل و یا عملکرد بازمیگردد؛ همچنین اطلاعات لازم را جمع آوری میکند و این اطلاعات را با کمک فکری خود تجزیه و تحلیل میکند و سر انجام با تعمیم وجوه مشترک فرضیه ها، ذهن او به یک نظریه می رسد و این نظریه باز به میدان عمل باز میگردد. (از عبدالله محمد)

پس در مرحله حرکت از فرضیه به تیوری، از روش شناسی تجربی یا استقراء استفاده میشود و در مرحله استنتاج فرضیه از تیوری، از روش شناسی صوری یا قیاسی استفاده می‌گردد، یعنی هم با عینیت و دنیای بیرون از ذهن و هم با ذهنیت باعالم یا دنیای درونی ارتباط برقرار می‌شود.

با وجودیکه جدا کردن «عین» از «ذهن»، مانند همه تجریدهای مغز انسانی، خود یک عمل ذهنی برای شناخت آسانتر به حساب می‌آید، اما واقعیت، چیزی یک بُعدی نیست، بلکه دارای ابعاد گوناگون و در گوهر خود، یگانه و یکتایی است. واقعیت در ذات خود پراکنده و چند پاره نیست، بلکه یگانه، همبافتو همگون است. گرچه ذهن برای شناخت آسانتر واقعیت به ناچار از سر ناتوانی به جدا کردن و گسستن آن می‌پردازد، اما در همین مرحله نمی‌تواند و نباید بایستد و باید آنچه را که گسسته است دوباره پیوسته گرداند... کار مجدد ذهن، بیرون کشیدن وحدت از میان کثرت و یگانگی از میان چندگانگی است. همان گونه که باز باید به انتزاعی کلی‌تری پردازد و دستگاه‌های منظم نظری بسازد و در قالب آنها واقعیت را بهتر بشناسد (نقل قول از ثاقب مرتضی) اصولاً برخوردهای یکجانبه و یایکسو گرانه با مسایل و موضوع‌های اجتماعی مورد پژوهش در روابط اجتماعی، محقق علوم و جامعه‌شناسی را در نهایت ام با انعطاف ناپذیری نظریات راهبردی «برنامه‌ریزی» خود در جهت تحلیل، کشف و چاره‌جویی مسایل و موضوعات رو به رومیسازد و ناخواسته او را به جانبداری و تعصب و در عین حال، بی‌ثمری و نابکارایی سوق میدهد، طرز تفکر یک‌جانبی متعددی که در آشيفته بازار بینش‌ها و روش‌های جامعه‌شناسی به گونه‌ای رو به رشد در حال شگوفایی و طرح هستند، همه ناشی از عدم درک یکپارچه واقعیت‌های به هم پیوسته و تام و تمام می‌باشند. «بقول گو نار میردال» «حتی اگر کسی پژوهش خود را در باره موضوع

مشخصی از سر فرصت طلبی و مصلحت بینی با نظریات تحریف شده، شروع کند، ادامه پژوهش اجتماعی، ادامه پژوهش اجتماعی، بخودی خود، بتند ریج نظریات تحریف شده پژوهشگر را تصحیح میکند، زیرا که حقایق لگد پران «متزلزل» هستند..» به این معنی که یک جنبه بینی محقق در روند تحقیق با توجه به عینیت های بدون ذهنیت و نظریه ها و برعکس آن، خود بخود نتایجی را به دست خواهد داد که در حل و چاره جویی معضلات و مسایل مورد تحقیق دچار وقفه یا درمانده گی خواهند شد و این به عبارتی یک نوع واکنش واقعیتها است که با تعصب ها و یک بُعد نگری ها، همچنان خدشه ناپذیر خواهند ماند. چنین واقع یابی «fact finding» بمثابة تمثیل زیبایی مولانا جلال الدین بلخی است که «حقیقت را چون آینه ای تمام نمای می شمارد که گویی با اصابت بر زمین خرد شده و تکه هایش در دست هر جوینده حقیقی، چون رخ می نماید، بیننده گان را بر این امر مشتبه می سازد که تمام حقیقت را دریافته اند».

همچنان که کثرت با وحدت و مفرد با جمع همراه است، سیستم نیز نه فقط به عنوان یک مجموعه، بلکه بعنوان مجموعه بهم پیوسته ای از عناصر ظاهر می شود که از کلیت خاصی برخوردار است، پس سیستم را میتوان در سطح غیر صوری با خصایص زیر تعریف کرد:

سیستم به مجموعه ای از اجزای وابسته اطلاق میشود و یا به عباره دیگر سیستم به معنی یک کل بکار میرود که از ترکیب اجزای متعدد تشکیل یافته است و یا با این تعریف گسترده: **سیستم عبارت از جمع عناصر باهم متقابلاً وابسته در وحدت خاص بامحیطی می باشد که آنرا تشکیل داده است، سیستم معمولاً طور عمده به دو نوع تقسیم میگردد یک: سیستم بسته (close) دو: سیستم باز (open).**

یک: سیستم بسته بیشتر به سیستم های میکا نیکی در فزیک و علوم

تجربی اطلاق میشود . دو : سیستم باز گرایشی در جهت تعادل پویا (Dynamic Equilibrium) ورشد تکامل از طریق ارتباط دایم بامحیط خارج ملاحظه می شود. برای آنکه از اصل موضوع و مورد که عبارت از شرح تیوری و نظریه های جامعه شناسی بیرون نگردیم از تفصیل و تشریح بیشتر سیستم در اینجا صرف نظر می نمایم و به همین تعریف که از سیستم در فوق نمودیم آنرا کافی میدانیم .

اهمیت تیوری : در تیوری ارایه شده بالا توسط پوتنام ، خواننده موشگاف متوجه خواهد شد که این نظریه شامل دوبرخش ویا مولفه میباشد: یک- داده ها : از داده ها دریافت میشود که تعامل مدنی (یعنی سهمگیری مردم در فعالیتهای مدنی) کاهش یافته و تما شای تلویزیون توسط مردم افزایش یافته است . دو – مولفه رابطه است : یعنی که در نظریه فوق افزایش در نمایش تلویزیون خود در کاهش فعالیت های مدنی سهم ویا مرتبط میباشد ، مولفه اول یعنی داده ها در اینجا خود حاوی اطلاعات بویژه مفید نمی باشد . بهر صورت اگر پوتنام موضوع ارتباط بین عناصر زنده گی اجتماعی را پیشنهاد نمی نمود ما نمیتوانستیم به درک موضوع مورد نظر مبنی بر اینکه تما شاگران تلویزیون خود موجب عدم سهمگیری مردم در فعالیت های مدنی به نسبت نبود وقت اضافی و کافی میگردند نمی شدیم ، و بمنظور آنکه توانسته باشیم محیط پیرامون خود را درک نمایم لازم می افتد تا تیوری را در ارتباط با مفاهیم نظریه های نامتجانس مورد استفاده قرار دهیم یعنی که تیوری خود در درک از مفاهیم برای ما حیثیت یک قطب نما را دارا می باشد .

یکی دیگری از نمونه های جامعه شناختی را که ایمل دورکهایم مطرح نظر خود قرار داد و به توضیح آن در فعالیت های کلاسیک خود مبادرت ورزید موضوع خودکشی میباشد که آن را بمثا به یک پدیده اجتماعی با علاقمندی خاص مورد مطالعه و بررسی اش قرار داد، او

افاده نمود که در شناخت و درک از این پدیده ایجاب مینماید تا داده ها و نظریه یعنی هر دور را به توضیح گرفت؛ با در نظر داشت این مطلب او به جمع آوری داده ها از گروه های وسیع مردم در اروپا دست بکار شد و قادر به تشخیص الگوهای موجود در میزان خودکشی و ارتباط و اتصال این الگوها با مفهوم و مفاهیم دیگری «یامتغیرها» گردید و افاده نمود که این پدیده اجتماعی بیشتر با مذ هب در وابستگی قرار دارد، دورکهایم همچنان دریافت که این پدیده بیشتر در پروتستانتها نسبت به کاتولیکها شیوع دارد یعنی مرتکبین بیشتر آن را پروتستانتها تشکیل می دهند، تا اینجا تحلیل دورکهایم تا هنوز در صفحه و یا مرحله توضیح داده ها قرار دارد و او به ارتباط تفاوت اندازه و میزان خودکشی بین این دو گروه مشخصاً تا به حال به توضیح آن نپرداخته، دورکهایم زمانیکه نظریات بی هنجاری و همبستگی اجتماعی را پیشکش می نمود آنوقت او آغاز به توضیح اندازه تفاوت های خودکشی مبادرت ورزید، و چنین استدلال نمود و یا چنین دریافت که روابط اجتماعی پروتستانتها شل و ضعیف بوده که این خود موجب کاهش همبستگی اجتماعی شان گردیده است یعنی به هر اندازه ای که میزان خودکشی افزون باشد نتیجه آن به همان اندازه نشان دهنده تضعیف پیوند های اجتماعی می باشد، گرچه این یافته های دورکهایم تا حال مورد انتقاد بعضی ها قرار گرفته اما منظور دورکهایم از بکار برد این پدیده در مطالعات کلاسیک اش بعنوان یک مثال و نمونه بوده که به توضیح تیوری و ارتباط پرداخته و بغرض افهام این دو مفهوم مبادرت ورزیده است.

دورکهایم در نتیجه مطالعات اش از موضوعات جامعه شناختی بر اهمیت و ارزش تیوری تاکید بعمل می آورد او خاطر نشان میسازد که بیدون در نظر داشت تیوری نمیتوان از روابط بین پدیده ها آگاهی حاصل نمود و به هیچ وجه برای ما ممکن نخواهد بود تا از روابط

اجتماعی و از تاثیرات مربوطه آن که بالای روند حیات اجتماعی ما میگذارد چیزی بدانیم پس دریافت موجب و تاثیر ارتباط از مولفه های عمده ای تیوری جامعه شناختی میتواند محسوب شود .

تیوریه بر جسته ای جامعه شناختی : آنچه نکه در بالا تذکر دادیم در جامعه شناسی تیوریهای متعددی وجود دارد، ولی بهر صورت تلاش ما این خواهد بود تا از جمله تیوریهای متعدد جامعه شناسی تنها به توضیح آن تیوریهای خواهیم پرداخت که در جامعه شناسی بیشتر مورد استفاده قرار میگیرند: این تیوریهای از آن جهت برجسته و عمده اند که بیشتر مستدل میباشند و زنده گی اجتماعی را بیشتر و خوبتر توضیح میدهند ولی این تیوریهای با وجود عمده بودن و برجسته بودن شان عاری از نقد و عیب نیستند در هنگام توضیح و تفسیر این تیوریهای عمده شما خواننده محترم در خواهید یافت که کدام بخش این تیوری و یا تیوریهای بهتر و کدام قسمت دیگر آن قابل پرسش است و یا دارای نواقص؟ باید خاطر نشان ساخت که یک تیوری ممکن یک بخش از جامعه را و تیوری دیگر آن بخش دیگر از جامعه را توضیح خواهد داد ولی بهتر آن خواهد بود تا یک تیوری تکمیل کننده تیوری دیگر در توضیح پدیده های اجتماعی باشند .

تیوری کارکردگرای ساختاری

(structural-functionalism theory)

این یک تیوری یا یک نظریه جامعه شناختی است که در ابتدا اقدام به توضیح نهادهای اجتماعی بعنوان ابزارهای دسته جمعی برای رفع نیازهای فردی بیولوژیکی (در اصل -کارکردگرای) می نماید و بعداً بادر نظر داشت نیازهای اجتماعی (کارکرده گی - ساختاری) بالای راه

وروش نهادهای اجتماعی خویشان را متمرکز می سازد .

تیوری کارکرده گی - ساختاری با راول الهام موجودیت خود را از اندیشه های ایمل دورکهایم گرفت. دورکهایم در پاسخ این سوال نگران بود که یک جامعه چسان میتواند همه وقته دراستقرار داریم داخلی و ادامه بقای خود باشد. او بعد از تفکر عمیق توضیح نمود که پیوند اجتماعی و استقرار آن از طریق مفهوم همبستگی صورت میگیرد او گفت که در جوامع بسیار بدوی همبستگی بشکل میکانیکی آن وجود دارد یعنی هرکس در همچو جوامع مصروف وظایف شبیهه وهم سان میباشد و به این شکل باهم یکجا جامعه شان را سرو صورت میدهند و در آن زنده گی می نمایند دورکهایم در ارتباط همچو جوامع چنین خاطر نشان می سازد: که بخش ها و قطعات متعدد همچو جوامع متمایل میباشد تا تمام ارزشها، سمبول ها و مسایل مبادلوی خویش را باهم شریک سازند یعنی تمایل به زنده گی اشتراکی داشته می باشند در حالیکه در جوامع مدرن و پیچیده اعضای آن اشتغالات متنوع و گوناگون داشته و بین افراد همچو جوامع روابط تگاتنگ کاری وجود دارد و از نظر میتا ما رفوس (استعاره وی) یک ارگانیزم زنده ای است که در آن بسیاری بخشها و قسمت های از فعل و انفعالات و یا عملکردها در یک همبستگی و ارتباط نزدیک قرار دارند (یعنی ارگان وابسته باهم).

نگرانی اصلی از کارکردگرایی ساختاری همانا ادامه کار توضیحی دورکهایمی به ارتباط کسب اطمینان مبنی بر تداوم ثبات ظاهری و انسجام داخلی همبستگی مستمر جوامع در طول زمان می باشد. اکثر پیروان کارکردگرایی موافق اند که نهادهای اجتماعی از نظر وظیفوی بمنظور ساختار سیستم ثابت باهم در ادغام اند تا جایکه اگر تغییری در یک نهاد بوجود آید این تغییر موجب تغیر سریع نهاد های مربوطه دیگر میگردد، جوامع طوریکه ملاحظه میشوند باهم در

همبستگی قرار دارند و ساختار همچو جوامع را که با هم در همبستگی قرار می‌گیرند و به حیث یک ارگانزم زنده عرض وجود میکنند همانا ارتباطات و تعلقیت بین نهاد های موجود در جامعه میباشد . که بخش های مختلف و گوناگون (نهادهای) از جامعه بخاطر ادامه تولیدات مجدد باهم یکجا و در ارتباط باهم کار و فعالیت می نمایند . چنین به نظر میرسد که بخشهای مختلف جامعه در ناخودآگاهی نیمه اتوماتیکی بمنظور حفظ و نگهداری تعادل کلی اجتماعی مشغول کار و فعالیت میباشند و از جانبی هم تمام پدیده های اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه ، با درک و فهم و احساس همگانی و بغرض نیل به این حالت و یا ثابت نگهداری این وضعیت و حالت جامعه مایلند تا با هم یک جا کار و فعالیت نمایند یعنی در تمام اعضای جامعه احساس کار مشترک بخاطر اعتلای جامعه شان وجود دارد پس این بخش از کار را میتوان **بازی کارکرد نامید** . و یا به عباره دیگر یک جز از جامعه نامید ، اینجا شاید کسی بپرسد وظیفه این نهاد چیست؟ پاسخ : یک وظیفه یا بحساب ریاضیات یک تابع یعنی سهمگیری وسیع در یک سیستم بزرگی که آن سیستم را یک پدیده ساخته و این پدیده خود جز همین سیستم ساخته شده میباشد .

یا ممکن است کسی بپرسد که آموزش و پرورش چیست، پاسخ این سوال سهل نیست و نیاز آن موجود است تا به ارتباط آموزش و پرورش به تفصیل صحبت کرد ولی تفصیل آن از تحمل این رساله بیرون است صرف چیزی که در مورد قابل یاد دهانی است اینست که این آموزش و پرورش است که در محل کار برای خود راه باز میکند . در فرجام میتوان گفت که ساختار اجتماعی در واقعیت شبکه ای از وضعیت های باهم مرتبط و با نقش های باهم وابسته و مرتبط میباشد . کارکردگرایی ساختاری به صفت یک دیدگاه جدید غالباً در فاصله های بعد از جنگ دوم جهانی و جنگ ویتنام در جامعه شناسی برای

خود جای پیدا کرد.

محدودیت «limitation»: کارکردگرایی ساختاری به نسبت آنکه قادر به توضیح و حساب دهی تغییرات اجتماعی نمی باشد از مدت ها به این طرف نقد میگردد چونکه تمرکز این تیوری بیشتر به توضیح برقراری تعادل در جامعه می باشد بگونه مثال: در اواخر قرن نوزدهم تحصیلات و آموزش بالا از مرکزترینگ برای کلرگی «روحانیت» و نخبه گان به مرکزی برای مطالعه علوم و سپس به مرکز آموزش و پرورش توده ها یکی بعد از دیگری منتقل گردید یا به عباره دیگر آموزش و پرورش همیشه مصدر کاری نشده که فرد و یا افراد را آماده کار و اشتغال به صفت نیرو کاری در آورده باشد (تنها برای وزیر شدن و نخبه شدن) از این رو کارکردگرایی ساختاری به ارتباط عنصر و یا بخش های از زنده گی اجتماعی در وابستگی و وظیفه موجوده و نه در ارتباط وظایف گذشته آنها یعنی افراد جامعه می اندیشید در عین زمان مشکل بزرگی که کارکردگرایی ساختاری دارد اینست که نمیتواند توضیح دهد که چرا کارکرد بعضی از مواد و عناصر از یک جامعه ممکن است تغییر یابد و یا اگر تغییر می یابد چگونه تغییری خواهد یافت بهر صورت کارکردگرایی ساختاری در واقعیت شاید به توضیح این موضوع قادر باشد آنچنانکه در قرن نوزدهم (فکر میشود که در قرن هژدهم انقلاب صنعتی آغاز میگردد) با وقوع انقلاب صنعتی توان توضیح کاستی اش را کسب نمود، شرایط وقوع انقلاب صنعتی توسط سیستم سرمایه داری میهاگردید و آنهم در اثر تقاضاها و تلاش ها بمنظور پیشرفت و انکشاف هرچه بیشتر تکنالوژی بخاطر دریافت بیشتر سود و نفع، انکشاف تکنالوژی و توسعه و پیشرفت صنعت هر دو نیاز به نیروی کار و کارگران تحصیل یافته دارد، در اینجا است که جامعه آماده تغییر میگردد اقتصاد و تولید تغییرات قابل مقیاسوی را در سیستم تعلیم و تربیه بوجود می آورد یعنی که جامعه را به طرف زنده

گی متعادل میخواید سوق دهد .

یکی دیگر از مشکل فلسفی در برخورد با کارکردگرایی ساختاری برهان وجودی (انتولوژی) است و آن اینکه جامعه آنچنانیکه انسان بدان ضرورت دارد نیاز ندارد یعنی به آن چیزهای که انسان ضرورت دارد جامعه ضرورت ندارد و احیاناً اگر جامعه به آن چیزها ضرورت هم داشته باشد برای اش قابل دسترس نمی باشد، این اندیشه که جامعه مانند انسان دارای نیازهای مشابه و هم مانند می باشد یک موقف قابل تصرف نیست، زیرا جامعه وقتی زنده است که در آن افراد زنده گی می نمایند، بناً جامعه نمی تواند همچو مانند انسان خواسته ها و نیازها داشته باشد، چه بیشتر فقط بخاطر اینکه یک جامعه بعضی از عناصر و الیمنتها را در حال حاضر در خود داشته باشد به آن معنی نیست که الزاماً باید آن عناصر را در خود داشته باشد ، بگونه مثال :

در بریتانیا حضور مردم در مراسم مذهبی در طول صد سال گذشته به شدت کاهش یافته است، امروز کمتر از «یک» نفر در «10» نفر

بریتانیایی طی یک هفته در مراسم مذهبی شرکت می ورزد، بناً در نتیجه ممکن است کسی استدلال نماید که دین در جامعه انگلیس دارای ماموریت و توابع خاص بخود دارد که اکنون تغییرات روشن را در آن ملاحظه می نمایم بدین معنی است که مذهب در جامعه انگلیس در حال حاضر دیگر کدام ماموریت خاصی ندارد و یا اگر داشته باشد به آن اکثر بریتانیایی ها وقع نمی گذارند .

نقد دیگری که به ارتباط نظریه کارکردگرایی ساختاری وجود دارد اینست که نظریه مذکور اغلباً حمایت از وضع موجود می نماید با توجه به برخی از مخالفان این نظریه (کارکردگرایی ساختاری) اینست که در مسابقه به وضع موجود چنانچه به جامعه مضر است رنگ تضاد میدهد که این خود در واقعیت امرگرایش به نظریات متفکران محافظه کاران برجسته و معروف می باشد .

توابع اشکار و پنهان :

میرتون (Merton) در سال «1957» وجهه تمایز بین توابع یا عملکردهای اشکار و پنهان را پیشنهاد کرد. او می‌نماید، توابع یا عملکردهای اشکار خواسته‌ای از یک پدیده در یک سیستم اجتماعی است. حال آنکه توابع یا عملکردهای پنهان ناخواسته‌ای از یک پدیده در یک سیستم اجتماعی می‌باشد. گویا مثال از توابع اشکار و توابع پنهان تحصیل و آموزش است: منظور و هدف توابع اشکار آموزش عامه و بلند بردن آگاهی و توانمندی شهروندان بخاطر آماده‌سازی آنها بفرصت‌های شغلی و اجتماعی است. ولی هدف توابع پنهان سیستم آموزش عامه بخاطر انکشاف و توسعه سلسله مراتب از آموزش است. یعنی بهر اندازه که آموزش توسعه یابد و یا بیشتر گردد پدیده مدود ستاورد آن به همان اندازه بیشتر و مثمر می‌باشد، بنا بر آن توابع و یا عملکردهای اشکار آموزش و پرورش است که در ارتقای توانمند ساختن افراد جامعه بخاطر سهم‌گیری شان در نیروی کار و جامعه مثمر واقع می‌شود و از جانبی باعث محدودیت فعالیت‌های کسانی می‌شود که در راه اشتغال و استخدام به کار موانع را ایجاد می‌نمایند.

تئوری تضاد

conflict theory

تعریف تضاد: واژه و یا کلمه تضاد از ریشه ای (configure) به معنی برخورد کردن و مبارزه کردن گرفته شده است، هرگاه دو وی‌اچند نفر و یا گروه نظر به موجودیت اختلاف نظر اندیشوی و منافع داخل تعارض اشکار و عدم توافق امیخته با خشونت قرار گیرند تضاد نامیده می‌شود و معادل این واژه را چون نزاع، تقابل، کشمکش، انحراف، دوگانگی و دشمنی در نظر گرفته اند که در جامعه شناختی مارکسیستی

بکار میرود و یکی از تیوری عمده در جامعه شناختی است که اغلباً با تیوری کارکردگرایی ساختاری در تضاد قرار میگرد این تیوری استدلال می نماید که جامعه همچو یک سیستم بهتر پیچیده قابل درک در تلاش بغرض نیل برای تعادل نیست بلکه جامعه جایگاه و یا محل رقابت است یعنی جامعه را رقابت افراد بر مبنای دسترسی بر منابع محدود (مثل پول و اسوده حالی و شریک جنسی و غیره) و ساختار اجتماعی گسترده تر و سازمان داده شده مثل (مذهب و دولت و غیره) میسازد و در واقعیت امر انعکاس دهنده رقابت ذاتی ناشی از نابرابری بر منابع میباشد. و آن بدین مفهوم که بعضی اشخاص و یا سازمانها و نهادها بر منابع دسترسی (قدرت و نفوذ) بیشتر نظر به دیگران داشته میباشند و بخاطر استمرار نفوذ و قدرت و حفظ موقف خود در مجادله میباشند که با در نظر داشت همین هدف نیروی در دست داشته خود را بکار می اندازند.

تیوری تضاد بمنظور توضیح و نشان دادن محدودیت های کارکردگرایی ساختاری توسعه و گسترش یافت، برخورد کارکردگرایی ساختاری چنین استدلال می نماید که جامعه بیشتر به سمت برقراری ثبات و تعادل نیاز مبرم به تغیر ارزشهای اجتماعی دارد. اینست تقابل برخورد تیوری تضاد با اینچنان استدلالی که جامعه به شکل مستمر در تضاد و جنگ بر سر دسترسی بر منابع می باشد، یکی از سهمگیری و مشارکت اولی تیوری تضاد ارایه و پیشکش بر برخورد عملکرد ساختاری است که برای توضیح تغیرات اجتماعی از نظر ایدئال مناسب میتواند باشد یعنی یک مشکل مهم در برخورد با عملکرد ساختاری میباشد.

سه فرضیه های اولیه شامل تیوری تضاد مدرن عبارت اند از :

* رقابت بر سر منابع که هسته ای اساسی تمام روابط اجتماعی را در بر میگرد یعنی رقابت در تقابل با سازش از خواص مشخصه ای

روابط بشری تلقی میشود .

* عدم برابری در قدرت و پاداش تمام ساختارهای اجتماعی را می سازد، افراد و گروه ها بخاطر کسب سود و نفع شان در تلاش حفظ ساختار خاص مربوط بخود شان دائماً در مبارزه و تقابل قرار میگیرند
* تغییر از باعث تضاد و تقابل بین منافع و نه از طریق انطباق رخ میدهد
تغیر اغلباً ناگهانی و به جای تکاملی انقلابی میباشد .

در جامعه شناسی مارکس چهار نکته اساسی در مورد تضادهای

اجتماعی وجود دارد که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم :

یک - تداوم و پیوستگی تضادهای اجتماعی در تمام جوامع وجود دارد تضاد جزئی از زنده گی و از آن جدایی ناپذیر است .
دو - تضادهای اجتماعی عبارت اند از تضادهای منافی که لزوماً دو گروه را در مقابل هم قرار میدهد .

سه - تضاد موتور یا نیروی محرکه اصلی تاریخ است و تضادها باعث دگرگونی و تغییر در ساخت اجتماعی میشوند .

چهار - مارکس با تحلیل دگرگونی های اجتماعی دگرگونی ها را در رابطه با دودسته از عوامل مورد بررسی قرار میدهد : نیروهای بیرونی که خارج از سیستم قرار دارند (مثل اثرات محیطی ، اقلیم با اشاعه ، گسترش تکنیک و آگاهی) و نیروهای درونی که توسط سیستم اجتماعی در درون خود سیستم و از کارکردگرایی های آن پا میگیرد . این از ویژگی های سیستم اجتماعی است که در درون خود ، نیروها را بوجود می آورد که باعث دگرگونی ها و تبدیل آن میشود (ازسایت پژوهشکده از قول مارکس به ارتباط تضاد).

با در نظر داشت سه فرضیه ای اولی یک وسیله اکتشافی در مورد جامعه با مدنظر داشت تیوری تضاد این کمک را به دسترس ما قرار خواهد داد تا بپرسیم که ازین عنصر جامعه (مثلاً آموزش و تحصیل) کی و یا چه کسانی منفعت بر میدارد با استفاده از مثال همانند فوق

الذکر مامیتوان بپرسیم که از مزایایی سیستم فعلی آموزش در ایالات متحده امریکا کی ویا کی ها بیشتر مستفید میگردند جواب ساده است البته که اشخاص ویا اعضای خانواده های متمول و ثروتمند ، چرا؟ چونکه تحصیلات عالی در امریکا رایگان نیست ، بناً آموزش و تحصیلات برای فقیران از آن جهت میسر نیست که آنها فیس و پول پرداخت تحصیل شان راندارندازین روانها موفق به انجام تحصیلات عالی واکادمیک نمی گردندکه این وضعیت را میتوان چرخه معیوبه فقر تفسیر و ترجمه کرد فلها عملکرد یا تابع آموزش و پرورش برای آموزش و فرا گیری بمنظور سهمگیری در نیروی کار است که این خود عامل ساخت عنصر از تضاد و نابرابری در جامعه میشود توجه ویا جانبداری از یک گروپ (از ثروتمندان) نسبت به گروپ دیگر (فقرا) اندیشیدن در ارتباط آموزش و پرورش درین راه کمک میکند و نشان میدهد که چرا هر دو یعنی نظریه کارکردگرایی ساختاری و نظریه تضاد و تعارض در درک چگونگی جامعه مفید هستند.

تیوری تضاد در بریتانیا توسط ماکس کلومن (Max gluckman) و جان راکس (John Rax) در ایالات متحده امریکا بواسطه لیویس – ا- کوزر (Lewis A. Coser) رندال کولن (Randall Collins) و در جرمنی ذریعه رالف دهرندورف (Rolf Dahrendorf) با دقت توضیح داده شد که همگی در تحت اندیشه های کارل مارکس قرار داشتند لودویگ گومپلتس (Ludwig Gumplowicz) و ویلفرید وپاریتو (Vilfredo Pareto) و جورج زیمل (George simmel) که به گروپ پدران و بنیاد گذاران جامعه شناختی اروپا معروف اند این تیوری را هرچه گسترده تر توضیح داده اند .

محدودیت ها: جای تعجب نیست که محدودیت های اولیه از دید گاه تضاد اجتماعی چشم اندازی به ثبات جامعه نباشد چونکه جامعه

پیوسته در یک حال ثابت بشکل مستمر در تغییر و دگرگونی میباشد که البته اکثریت این دگرگونیها جزئی بوده و بسیاری از عناصر گسترده تر قابل ملاحظه از جوامع در طول زمان استوار و پایه دار باقی می ماند و این خود نشان میدهد که چشم انداز عملکرد و یا کارکردگرایی ساختاری حاوی چه مقدار زیادی از شایستگی می باشد .

همانطور که در بالا ذکر شد نظریه ویا تیوری جامعه شناختی اغلباً مکمل یکدیگر خوداند، بویژه که این دیدگاه در مورد تیوری کارکردگرایی ساختاری و تیوری تضاد اجتماعی بیشتر صدق میکند ولی بخاطر باید داشت که این تیوری ها یک بر دیگر برتری ندارند بویژه زمانی که یک جا این هر دو برخورد با دیدگاه وسیع از یک جامعه گسترده تر افاده دهد و یا جامعه را با دید وسیع تفسیر نماید .

کنش متقابل نمادین

Symbolic Interactionism

این نظریه ویا تیوری است که بر اهمیت ارتباطات سمبولیک یعنی ژستها ، سلوک و رفتار و مهمتر از همه زبان در رشد فرد، گروه و جامعه تاکید می نماید این نظریه می نگارد ویا روشن میسازد که سلوک اجتماعی به نقشها و پایگاه های (جا، مکان، مقام ، منزلت ..) که مورد پذیرش ما است بستگی دارد. و از جانبی رفتار اجتماعی مابادرنظر داشت گروه و طبقه ای که مابه آن تعلق داریم ویا درنها دی که مادر آنجا کار میکنم ویا در محیطی که ما در آنجا زیست مینمایم شکل میگیرد.

نماد یا سمبول یک مفهوم ویا واقعه ای است که معنایش را از ماهیت چیزی که بدان متصل است نمی گیرد بلکه معنی و مفهوم

نماد (سمبول) توسط توافق مردمی و یا انسان های که در ارتباط با خود از آن استفاده میکنند حاصل میشود بگونه ای مثال « کتاب » یک نماد است طرفداران این نظریه استدلال می نمایند که عملاً همه کنش های متقابل میان افراد انسانی متضمن تبادل نمادها است .

با یک برخورد نسبتاً وسیع کنش متقابل نمادین برخلاف نسبت به تیوری کارکردگرایی ساختاری و تیوری تضاد اجتماعی یک برخورد نظری به درک رابطه میان انسان و جامعه است ، مفهوم اساسی کنش متقابل نمادین فعل و انفعال انسان تنها از طریق تبادل ارتباط نماد های معانی دار و یا مفهوم شده قابل فهم میباشد ، اقدام انسانها در این چنین برخوردها به صفت اقدامات مخالف به آنها (سمبول ها) به تصویر کشیده شده است .

اصول اصلی کنش متقابل نمادین عبارت اند از :

- 1- عمل انسان نسبت به همه چیزها بر اساس معانی و مفهومی که آن چیزها دارند صورت میگیرد .
 - 2- این معانی و مفهوم خارج از تعامل اجتماعی بوجود می آید .
 - 3- کنش اجتماعی از روابط و اتصالات خطوط و طرح عمل افراد با یک دگر بوجود می آید .
- این برخورد در تقابل با رفتارگرایی دقیق از تیوریهای روانی شایع در آن زمانی که برای بار اول تنظیم و فرمول بندی (1920 و 193) میشد ایستاده گی نمود با در نظر داشت تیوری کنش متقابل نمادین انسان ها از حیوانات از آن جهت متمایز اند که حیوانات در محیط زیست خود بمقابل یک تنبیه (یک تنبیه محرک تداعی یک واکنش - < یا محرک) واکنش نشان میدهند در حالیکه انسان توانایی قطع این روند را (مثلاً محرک --- < شناخت --- < واکنش) دارد یعنی قبا از آنکه در مقابل محرک واکنش نشان دهد به شناخت محرک و یا منبیه می پردازد و مثل حیوانات بیدون شناخت و درک از محرک واکنش نشان

نمیدهد و این نباید چنین در نظر گرفته شود که انسان قادر به واکنش سریع نیست بلکه انسان میتواند عکس العمل فوری در مقابل منبّه نشان دهد ولی تمایزش از حیوان درین است که محرک و یا انگیزه را قبل از واکنش به بررسی میگیرد. افزون بر آن در اصول اساسی و بنیادی نظریه کنش متقابل درک و فهم موارد ذیل نیز با اهمیت میتواند تلقی گردد:

1 - انسانها برخلاف حیوانات و جانوران مادون و پست استعداد تفکر دارند.

2 - استعداد تفکر با کنش متقابل اجتماعی شکل میگیرد.

3 - در کنش متقابل اجتماعی انسانها معانی و نمادها را یاد میگیرند که به آنها اجازه میدهند تا استعدادهای متمایز انسانی شان را برای تفکر به کار اندازند.

4 - معانی و نمادها انسانها را قادر می سازند که کنش متقابل و متمایز انسانی را انجام دهند.

5 - انسانها میتوانند معانی و نمادها را که در کنشها و کنشهای متقابل شان به کار می برند تفسیری که از موقعیت میکنند تعدیل کنند یا تغییر دهند.

6 - انسانها تا اندازه ای برای آن میتوانند معانی و نمادها را تعدیل کنند که توانایی کنش متقابل با خودشان را دارند زیرا این توانایی به آنها اجازه میدهد که راههای امکان پذیر کنش را بیازمایند مزایا و یا عدم مزایای نسبی را سبک و سنگین کنند و سپس یک راه را برگزینند (گزینش کردن).

7 - الگوهای درهم تنیده کنش و کنشهای متقابل گروهها و جامعه را می سازد.

از توضیحات فوق چنین میتوان درک کرد که این دیدگاه در تفکر پنومینولوژیکل (پدیده شناسی) نیز ریشه دارد (به ساختارگرایی

اجتماعی و پدیده شناسی مراجعه شود) با توجه به کنش متقابل نمادین برای انسان جهان عینی واقعیت ندارد تنها معانی اشیا بشکل ذهنی توصیف و تعریف شده است معانی یا معنی متاع و یا موجودی نیست که برای انسان عطا شود، بلکه در عوض معنی میشود که از طریق قابلیت های خلاق انسان تغییر نماید و نفوذ افراد ممکن است که در بسیاری از معنی ها تاثیر گذارد پس به همین دلیل جامعه انسانی خود محصول و یا یک دستاورد اجتماعی است .

شواهد عصبی بر بنیاد الکتروانسفالوگرافی (Encephalography) موید بر حمایت از این ایده است که انسان «مغز اجتماعی» دارد و اجزای این بخش از مغز انسان بر تعاملات اجتماعی حکومت می راند و یا حاکم بر تعاملات اجتماعی میباشد، این بخش از مغز انسان در اوایل دوران کودکی (در سن و سال قبل از مکتب) به رشد و توسعه اش می آغازد و به انسان کمک می نماید تا بداند که دگران در مورد او چه فکر میکنند، کنش متقابل نمادین این شکل کمک به انسان را از درک دگران در مورد خود بعنوان «ارزیابی منعکس شده شناخته شده» می شناسد، یا به عبارتی دیگر «خود را در آینه دیدن» است و این اشاره به توانایی ما است که میدانیم دیگر اشخاص در مورد ما چگونه می اندیشند مثال خوب آن این است : وقتی که مردم قبل از آنکه با دوستان شان به جای بروند اکثراً لباس منزه و مناسب می پوشند و یا بعضی ها هرگز در فکر و اندیشه لباس پوشیدن نمی باشند مگر اغلب انسانها مدتی و یا یک مدت زمان با خود می اندیشند که باید چه نوع لباسی را برای پوشیدن از الماری لباس های شان برگزینند پس در این صورت آنها در زمان انتخاب لباس با درون و یا با مغز خود در یک دیالوگ و گفت و شنود قرار میگیرند که این بخش از هویت و یا شناخت ایشان «من» نامیده میشود . و این درک درونی آن شخص از دوستان و جامعه اش (با تعمیم که داده است) است و در عین زمان

این خود نشان دهنده بلوغیت اجتماعی آن شخص است که با دقت کامل پیش بینی می نماید که دگران در مورد اش چسان می اندیشند، از این رو چنین پنداشته می شود که همچو شخص ویافرد «اجتماع» را در «خود» امیخته و یا گنجانیده است .

این رانیز باید بخاطر داشت که تعاملگرایان و یا حامیان کنش متقابل نمادین حمایت شان را از یک روش خاصی می نمایند چراکه آنها می بینند که معنی بعنوان جزاساسی تعامل انسان و جامعه است، مطالعه انسان و تعامل جامعه نیاز به اخذ آن معنی دارد ، پس به همین دلیل است که تعاملگرایان کنش متقابل نمادین در کارهای تحقیقی خود نسبت به روش های کمی به کار کیفی شان اهمیت بیشتر میدهند .

محدودیت ها : مهمترین محدودیت چشم انداز واکنش متقابل

نمادین دیدگاه تعامل مربوط به سهمگیری و یا مشارکت اولیه آن میباشد : چشم پوشی از ساختارهای کلان و بزرگ اجتماعی (نورمها بگونه مثال فرهنگ) به نسبت عطف توجه به میزان و مستوی تعاملات خورد و کوچک ، که با در نظر داشت همین بی توجهی برخی از تعاملگرایان کنش متقابل نمادین زمانیکه تیوری نقش رابادیدگاه شان در مطابقت و هماهنگی نمی بینند به تقابل و مخالفت می پردازند چیزیکه اکنون پیش پا افتاده است بالای آن انتقاد می نمایند .

تیوری نقش

Role Theory

یکی د گراز برخوردار خردگرا بمنظور درک زنده گی اجتماعی تیوری و یا چشم انداز نقش (رول) است که به حیث یکی از عناصر مهم و عمده در ساختار جامعه شناخته میشود، تیوری نقش به این باور است

که رفتار انسان بواسطه انتظارات هر دوچه فردی مردم دگر برگذار و هدایت میشود، انتظاراتی را که افراد با نقش های مختلف در مطابقت با زنده گی روزمره شان انجام میدهند و یا مکلفیت های اجرایی آنرا دارند مثل وزیر، پدر و یا رفیق. بگونه مثال اکثر مردم مفاهیم را قبل از نقش انتظارات که از یک وزیر باید برده شود که ممکن شامل موارد ذیل باشد درک می نمایند: به تلیفون ها پاسخ میدهند، ملاقات ها را تنظیم می نمایند، کاغذ های ویزت و دید و بازدید ها را مرتب می نمایند، یادداشت های لازم و ضروری را تایپ میکنند که همچو نقشها را نباید از یک فوتبالیست یا بازیکن حرفوی فوتبال انتظار داشت. افراد طور عموم اکثریت نقش ها را خود تنظیم میکنند، اینجا سوال به میان می آید که نقش یعنی چه؟ نقش مجموعه ای از قواعد و نورمها است که بعنوان طرح یا نقشه برای اجرا و بسر رساندن یک عمل رهنمود میدهد که چطور باید هدفهای از قبل تعیین شده دنبال گردد چه وظایفی باید انجام شود؟ و در سناریو مطمح نظریه کدام اقدامات و اجرات نیاز ز دیده میشود تیوری نقش بر آنست که بخش قابل توجهی از مشاهدات روزمره رفتار و سلوک اجتماعی است که افراد به ساده گی نقش شان را در زمینه ها مربوطه در مراحل معین اجرا مینمایند پس تیوری نقش در واقعیت امریک پیشگویانه گی (پیش بینانه گی) میواند باشد و حاکی از آنست که اگر ما اطلاعاتی در مورد نقش انتظارات از یک موقعیت و یا وضعیت مشخص (مثل هم شهری، مامور آتش نشان ..) داشته باشیم چونکه در برگیرنده یک بخش مهم از سلوک اشخاص را که این موقف و حالت را در دست دارند می باشد در آنصورت میتوان آن وضعیت و حالت را پیش بینی و یا پیشگوی کرد. تیوری نقش این چنین استدلال میکند که بخاطر آوردن تغییر در رفتار و سلوک، قبل از هر اقدام تغییر باید در نقش آورده شود یعنی نقش در مطابقت با رفتار و یا برعکس آن باشد. افزون بر آن نقش

خود بر رفتار اثر شدید میگذارد ، نقش تاثیرات خود را بر باورها و گرایش های افراد چنان میگذارد که افراد باورها و گرایش های شان را در مطابقت با نقش و رول شان تغییر میدهند یعنی در باورهای خود که در مطابقت به نقشی شان باشد تغییر بوجود می آورند بگونه مثال:

کسیکه بمنظور کسب مقام و یا پُست مدیریت در یک شرکت بیش از حد تلاش نماید تا این موقف و مقام را بدست آورد پس در اینصورت ممکن است که او با در نظر داشت مزایا و منافی که از این مقام ممکن بدست آورد متقاعد میگردد که در سلوک و باورهای خود که در مطابقت با شرایط این مقام و موقف باشد تغییرات بیاورد.

بسیاری از نظریه پردازان تیوری نقش (role theory)، نقش را بعنوان یکی از قانع کننده ترین نظریه ها و پل عبوری رفتار فرد و ساختار اجتماعی میدانند که بخشی از آن توسط دیکته و یا رهنمود ساختار اجتماعی و بخشی از آن ذریعه تعاملات اجتماعی رفتار و روش فرد را رهبری می نماید یعنی برای فرد بخاطر برساندن اجراء تاش رهنمود و دستور العمل ترتیب میدهد و فرد بنوبه خود بالای نورمها و انتظارات و رفتارهای مرتبط با نقش اش مبتنی بر درک متقابل تاثیر میگذارد.

تیوری نقش شامل قضا یایی ذیل میباشند :

- 1- افراد وقت زیاد از زنده گی شان را در شرکت بعنوان عضو در گروپ ها و سازمانها سپری می نمایند.**
- 2- مردم با عضویت شان درین سازمانها به اشتغالات و اخذ موقفها و مقامها می پردازند.**
- 3- هر یک ازین موقعیتها و موقفها مستلزم نقشی میباشد که مجموع از عملکردها و یا توابع که توسط فرد انجام میشود برای این سازمان میباشد .**
- 4- سازمانها اغلباً نقش انتظارات رسمی را بشکل نورمها و یا حتی**

تدوین قوانین درمی آورند و برویت آن برای کسانی که نقشهای شان را با موفقیت انجام میدهند پاداش و برای آنانیکه نقش های شان را با موفقیت بسر نمی رسا نند مجازات میدهند.

5- افراد معمولاً نقش های شان را در مطابقت بانورمها اجرا می نمایند

یعنی بر بنیاد تیوری نقش چنین فرض میشود که در درجه اول کی تلاش می ورزد که نقش خویش را در مطابقت با نورمها بسررساند.

6- اعضای گروپ ویاسازمانها عملکرد هر فرد از سازمان یا گروپ

را به بررسی میگیرد که آیا نقش ویاعملکرد فرد با نورمهای قبول شده مطابقت دارد و یا نه؟ تشبث و یا کنجکاوی درین مورد نیز از نظر

دور نمی باشد و آن اینکه آیا افرادی بخاطر کسب اطمینان مبنی بر ایفای نقش شان دست به اعمال تحریم آمیز میزنند و یا نه ؟

محدودیت ها: برای تیوری نقش بسیار مشکل خواهد بود که به

توضیح شواهد اجتماعی بپردازد، بویژه زمانیکه با یک نقش از قبل

مشخص شده در مطابقت نباشد بگونه مثال : رفتار کسیکه با یک پیش

بینی قبلی میخواهد نقش یک سارق بانک را بازی کند ممکن است

که او بانک را بدزدد یعنی پول بانک را به سرقت برد اما اگر

یک کارمند بانک به ساده گی شروع به توزیع پول نقد از بانک

بشکل تصادفی بنماید درینصورت تیوری نقش از توضیح این مورد

نا توان میباشد چرا؟(گرچه نقش تضاد میتواند در موردیک پاسخ ممکن

باشد، وزیر امور خارجه شده میتواند که یک مارکسسیت کمونسیت باشد

و به این باور باشد که ابزار و وسایل تولید باید متعلق به توده ها باشد

نه به بوژوازی). این چرای است که تیوری نقش از توضیح آن عاجز

است .

یکی دگر از محدودیت های تیوری نقش اینست که این تیوری

نمی خواهد ویانمی تواند توضیح دهد که چگونه انتظارات نقشها پدید

می آید و آنهاچه هستند؟ تیوری نقش هیچ توضیحی برای این استدلال

که انتظار می‌رود سربازی موه‌های اش را کوتاه نماید ندارد ولی تنها می‌تواند صحت و درجه درستی این انتظار را پیش‌بینی نماید که سرباز موه‌هایش را کوتاه می‌سازد افزون بر آن این تیوری نمی‌تواند توضیح دهد که چه زمانی تیوری نقش درست اش را بازی میکند .

مدیریت احساس (impression management) : گسترش

تیوری نقش و مدیریت احساس هر دو یک تیوری و یک روند می‌باشند ، تیوری استدلال می‌نماید که مردم بشکل ثابت درگیر در کنترل خودشان اند مبنی بر اینکه دگرها چسان آنها را درک می‌نمایند ، این روند در اشاره و هدایت به هدفی توأم با تلاشهای خودآگاهانه و ناخودآگاهانه و بابر داشت تاثیرگذاری از درک مردم دگر بر بنیاد نظم و کنترل اطلاعات ناشی از تعاملات اجتماعی میباشد. اگر یک شخص در جهت درک نفوذ و تاثیر از ادراک و تصورش، خودش تلاش نماید تا به مفهوم آن نایل آید و با خود آن مفهوم بدست آمده را توضیح نماید لذا فعالیتی را که او درین مورد اجرامی نماید این نوع عملکرد را تحت نام خود را ارایه (self-presentation) کردن می‌نامند.

ایرین گافمن (Erving Goffman) در سال «1959» گفت : فرد اغلباً اعتبار خود را بطور رسمی با گسترش و توسعه نظریه مدیریت برداشت وسعت میدهد این ایده و یا نظریه در یک چهارچوب ترکیب درامتیک به نمایش گذاشته میشود ، بنیاد این نظریه چنین است که افراد رو در رو به مثلیکه دوبازیگر تیاتر در روی یک ستیج نقش شان را بازی کنند این بازی کنان همچنان در اثنای اجرا نقش بدان آگاه و یا مطلع اند که ایشان بواسطه بیننده گان و تماشاگران شان چگونه درک می‌شوند .

بازیگران در هنگام نقش آفرینی و یا بازی به چنان رفتار و سلوک می‌پردازند تا که در ذهن بیننده گان خود احساس بویژه ای را بوجود

آورند، ستراتیژی رفتار و سلوک بین پرسونل که احساس بیننده گان را شکل میدهد و یابالای آن تاثیر میگذارد ایده ویا نظریه نو و جدید نیست افلاطون درین مورد چنین گفته «صفحه بزرگ از زنده گی انسان» . و شکسپیر به ارتباط این ایده چنین خاطر نشان ساخته که «تمام جهان در واقعیت ستیج بزرگ از تیتر است که بروی آن ستیج تمام مردان و زنان به صفت بازیگران نقش های شان را اجرا می نمایند» .

ساخت و سازگرای اجتماعی (social constructionism)

ساخت و سازگرای اجتماعی مکتب فکری ای است که توسط پیتر ال برگر (Peter L. Berger) و توماس لوکمن (Thomas Luckman) در کتاب تحت نام واقعیت ساخت و سازگرای اجتماعی طبع (1966) به جامعه شناسی پیشکش گردید این مکتب ویا طرز فکر کمکی می نماید که افراد و گروه ها بتوانند موفق به دریافت و ایجاد راههای غرض رسیدن به درک از واقعیت شوند ، این نظریه بیشتر بر توضیح نهادها و موسسات و عملکردها متمرکز می باشد و به تحلیل عوامل و تاثیرات ناشی از عوامل ، واقعیت ساخت و سازگرای اجتماعی به شکل یک جریان دینامیکی سیر میکند ، واقعیت معمولاً در اثر تعامل و عملکرد مردم با تفسیری که آنها از دنیای بیرونی خود دریافت میدارند درک میگردد و مجدداً حصول میشود ف این مولفین (گیترو لوکمن) چنین استدلال نمودند که ساخت و ساز اجتماعی هر دو یعنی واقعیت عینی و واقعیت ذهنی را توضیح داده میتواند بناً هیچ واقعیتی بیرونی از تولید و باز تولید تعاملات اجتماعی هرگز وجود ندارد .

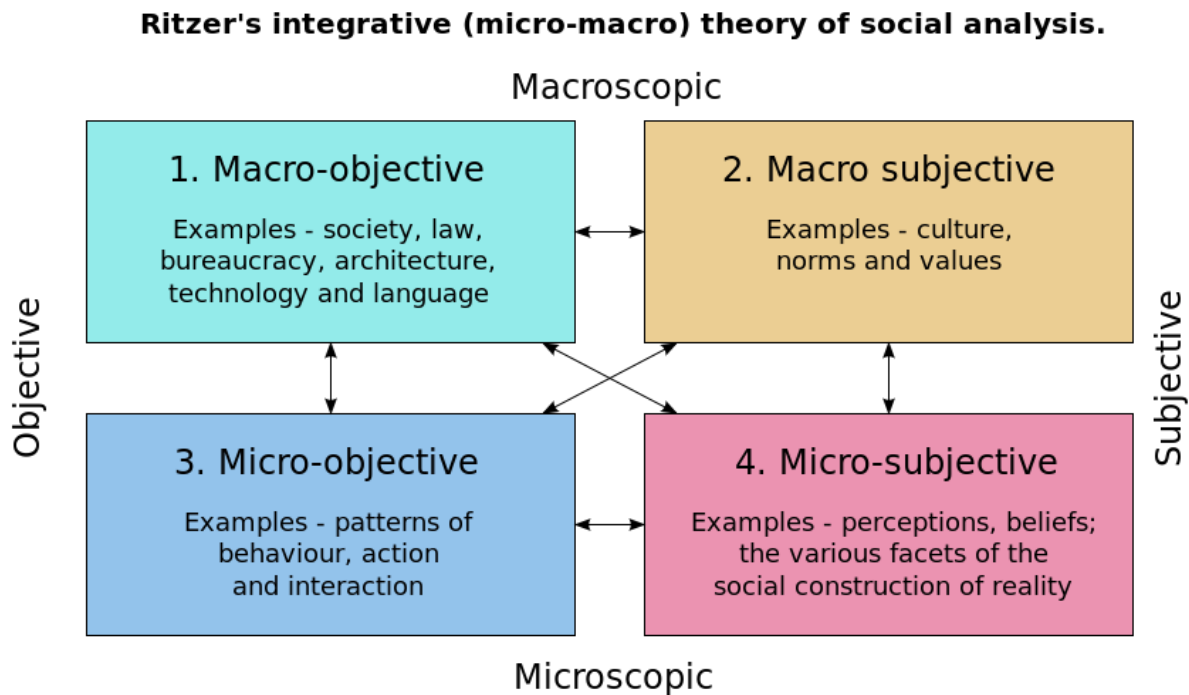
یک مثال روشن اندیشه و تفکر ساختارگرا اجتماعی را زگموند فروید (Sigmund Freud) و ایمیل دورکهایم (Emile Durkheim) دین یا مذهب پیشکش نمودند ویا قلمداد کردند ، مذهب یعنی که بعنوان

یک مفهوم اجتماعی ساخته شده و پذیرفته شده اعتقادی است که ریشه آن در هر دو یعنی در روان ما (فروید) و یا آنکه آدم ضرورت آن را می بیند که برای برآورده شدن مقاصد اهداف زندگی واقناع ارزشهای ذهنی اش به عبادت و پرستش یک وجود بالایی بپردازد نهفته است یکی از نظریه پردازان کلیدی و برجسته ای ساختارگرای اجتماعی پیتر برگر این مفهوم را در کتاب معروف اش تحت عنوان تاج مقدس هر چه گسترده تر به بررسی و توضیح گرفته است . ساختارگرایی اجتماعی اغلباً به عنوان یک منبع جنبش پُست مدرن (postmodern) دیده میشود و نفوذ آن در زمینه مطالعات فرهنگی بیشتر قابل توجه میباشد.

تیوری ادغام

Integration Theory

درین تازه گی ها بعضی از جامعه شناسان در ارتباط با تیوریهای جامعه شناختی یک برخورد ضمیموی یعنی ترکیب از



خوردوکلان (مکرو و میکرو) را بمنظور درک جامع از رفتار اجتماعی انسان روی دست گرفته اند که مدل های متعددی میتواند درین راستا پیشکش شود جورج ریتس (George Ritzer) یک نمونه و مثال خوبی ازین مدل را همانا مدل ادغام و یا ضمیموی نامید اود را این مدل ادغام جامعه شناختی خود چهار عنصر شدیداً باهمدیگر پیوسته را پیشکش نمود (به دیاگرام بالا مراجعه شود) : یک جز مکرو عینی (بگونه مثال - جامعه ، قانون ، بوروکراسی) ، یک جز یا بخش خورد یا میکرو عینی (مثل - الگوهای رفتار و تعامل انسانی) یک جز یا بخش کلان یا مکرو ذهنی (مانند - فرهنگ ، نورم ها و ارزش ها) و یک جز یا بخش خورد یا میکرو ذهنی (مثل - برداشت ، اعتقادات) این مدل بویژه در فهم و درک از جامعه مورد استفاده قرار میگیرد زیرا که در دومحور مورد بکار میرود : یکی در محدوده عینی (جامعه) به ذهنی (فرهنگ و تفسیر فرهنگ) و محدوده ای دگر از سطح کلان یا میکرو (نورم ها) تا به سطح میکرو (یل خورد) اعتقادات به سطح

فردی).

برخورد ادغامی یا ضمیموی بخصوص در توضیح پدیده اجتماعی مورد استفاده قرار میگیرد این نظریه نشان میدهد که چطور بخش های مختلف از عمل حیات اجتماعی باهم یکجا تاثیرات شان را بالای جامعه و رفتار و روش میگذارند.

این نظریه را بمنظور درک از یک پدیده خاص فرهنگی نیز مورد استفاده قرار میدهند مانند نمایش از یک هنرانتزاعی در یک خانه ونمایش تاثیرات مختلفه این مدل ضمیموی بالای تصمیم گیری بگونه مثال این مدل نشان میدهد که نورمهای فرهنگی میتواند تاثیرات خود را بالای روش فردبگذار داز جانبی این مدل میتواند ارزش، اعتقاد و رفتار ناشی از نفوذ سویه فرهنگی بخش بزرگ یا مکرو را نیز نشان دهد، در واقعیت امر این همان قسمت از مدل است که آنرا دوید هیلی (David Halle) دریافته یعنی که در اینجائفاوت مصرف هنر بر اساس طبقه وجود دارد و محضاً توسط طبقه پیشبینی نمی شود یعنی که تمایل نشان دادن هنرانتزاعی نه تنها که متعلق به فوقانی بلکه همچنان در هنر تولید مشاغل نیز مورد بکار میرود. این نشان میدهد که در اینجا سویه متعدد نفوذ شامل در سلیقه هنر در هر دو نورمهای وسیع فرهنگی و در سطح کوچک نورمهای مشاغل با افزونی آنچه که شخص آنرا ترجیح میدهد وجود دارد.

جامعه شناسی مارکسیستها: فریدریش انگلس بایک نگاه

سریع و توانمند توانست که ما را در ارتباط جامعه شناسی مارکسیستی چنین آگاهی دهد و آن اینکه وسایل تولید باید از انحصار مالکیت یک خانواده به مالکیت اشتراکی (کمونیزم) انتقال نماید و مواظبت اطفال که از مسایل مبرم عامه میباشد، جامعه وظیفه خود میداند که مسولیت مواظبت آموزش و پرورش اطفال را چه که این اطفال مشروع اند و یا نامشروع بعهدہ گیرد.

جامعه شناسان بشر دوست و سیکولر بعضی اوقات جامعه شناسی را از اینکه بعنوان یک علم بپذیرند آنرا هنر (Art) میدانند ولی مارکسیستها بپذیرش واقعیت علمی تکامل داروین استدلال می نمایند که داروینیزم جامعه شناسی را بعنوان علم و دانش اجتماعی می شناسد و بنا به گفته پکانف (G.V. Pkekhanove) اگر بشر محصول تکامل بیولوژیکی است همچنان محصول تکامل اجتماعی نیز می باشد . واقعیت علمی تکامل بیولوژیکی صحت و ثقم تیوری اجتماعی مارکسیزم و ما حاصل عملی خانواده بین المللی کمونیزم را نشان میدهد که یک واقعیت انکارنا پذیری است یعنی بر اساس جامعه شناسی مارکسیزم جامعه خود یک موجود تکامل یافته و یاد ر حال تکامل میباشد همان سان که داروین تیوری تکامل گونه ها (species) را عملاً توضیح و تشریح نمود مارکس و سوسیولوژی مارکسیزم بصورت ثابت تکامل جامعه را توضیح و تفسیر نمود ، لینن و مارکس به این باور بودند که جامعه خود برای انکشاف اجتماعی یک وسط و یا یک زمینه ای تعالی و انکشاف میتواند باشد ، مارکس باور کامل داشت که نیروها مولده جامعه در تضاد با مناسبات تولید موجوده قرار میگردد .. و اشکال توسعه و انکشاف نیروهای مولده این روابط را (رابطه بین نیروهای مولده و مناسبات تولید) بالنوبه در تحت تسلط خود درمی آورد و زمینه آغاز انقلاب و دگرگونی را مساعد می سازد یعنی که نیروهای مولده برای انکشاف و توسعه خود میدان میخواهند و در مقابل هرگونه موانع مبارزه می نمایند که این تغییرات زودتر و یا دیرتر باعث ایجاد بنیاد عظیم اقتصادی میگردد و در تغییر و ساختار زیر بنا تحول عمیقی را باعث میشود. از نظر مارکسیستها اقتصاد خود تعیین کننده ماهیت جامعه ، سیاست ، مذهب قانون و فرهنگ میباشد سیستم های اقتصادی «اعم از فیودالیزم کپیتالیزم ، سوسیالیزم و غیره» تعیین می نماید که مردم بایک دگر چسان روابط برقرار می نمایند و چه تاثیر بر سیستم موجود

اقتصادی اجتماعی میگذارند یابه عباره دگر تولید کالا ، توزیع کالا ، شکل مالیکیت ، روابط مردم با یک دگر است که این خود تعیین کننده ماهیت و ساختار جامعه میباشد . با در نظر داشت تاریخ مراحل انکشاف جامعه با مراحل انکشاف اقتصاد سیرموازی دارد. و تحول جامعه ناگذیر در چوکات همین روابط و مناسبات صورت میگیرد که تفصیل بیشتر این موضوعات از تحمل این رساله بیرون بوده و از سوی دگر ما را از موضوع جامعه شناسی بطرف تحلیل موضوعات اندیشه های مارکسیستی می برد .

دوام دارد

فصل دوم

زندگی اجتماعی